

ماجرای تراژیک رزیدنتی دیگر

خودکشی در شیفت آخر



زینب مزوقی خبرنگار گروه جامعه

هرچند سال جدید شد اما مشکلات قدیمی کادر درمان همچنان باقی است. سیزدهم فروردین ماه نرگس محمدپور، دستیار تخصصی زنان و زایمان، پس از گذراندن آخرین شیفت دوره رزیدنتی اش خودکشی کرد. براساس اخبار منتشرشده از این پزشک جوان، محمدپور ظاهر آدریک پرونده قصور پزشکی محکوم به پرداخت دیه یک نوزاد معلول شلده بود. خودکشی او بار دیگر مشکلات رزیدنت‌ها در دوره دستiاری را یادآوری کرد و این پرسش نیز بار دیگر مطرح شد که در آخر رزیدنتی شغل است یا دوره دانشجویی؟ اگر شغل است چرا مانند سایر مشاغل، شرایط مشخصی مانند ساعت کاری، اضافه‌کار... ندارد؟ اگر رزیدنتی دانشجویی است؛ چرا شرایط دانشجویان را ندارند؟ تمام این‌ها پرسش‌های بی‌پاسخی است که سال‌هاست وزارت بهداشت، نسبت به آن‌ها ابهام و سکوت را ترجیح داده است.

■ ■ ■

— خودکشی رزیدنت‌ها پدیده‌ای چندبعدی است

فعالان صنفی بهداشت و درمان معتقدند خودکشی رزیدنت‌ها چندوجهی است و در بررسی آن، باید تمام ابعاد موجود را در نظر گرفت. مهم‌ترین جنبه در خودکشی آن‌ها وضعیت نامناسب شغلی آن‌هاست. شیفت‌های طولانی و سنگین از یکسو و وضعیت بد معیشتی از سوی دیگر فشار و بار روانی این دوره تحصیلی را چندبرابر می‌کند. بدون شک احتمال می‌رود رزیدنت نیز مانند هر فرد دیگری مشکلات خانوادگی و شخصی داشته باشد و همین چندوجه ممکن است درکنار یکدیگر رشته افرد را پاره کند و به‌جای حل مسئله خودشان را

از مسائل پیش آمده حذف کنند و دست به خودکشی بزنند.

پوریا امیری، پزشک عمومی و فعال صنفی نیز معتقد است خودکشی پدیده‌ای چندوجهی است: «خودکشی پدیده‌ای است که به‌وضوح در کشور وجود دارد و فکر می‌کنم در کشورهای دیگر هم مشابه آن وجود داشته باشد. اما در ایران چون آمار مشخصی در دست نداریم، نمی‌توانیم آن را با سایر کشورها مقایسه کنیم. این پدیده در بین دستیاران، حداقل در یکی دو سال اخیر بسیار قابل توجه بوده است. ما به‌وضوح شاهد افزایش تعداد این مواردیم. پدیده اقدام به خودکشی در دستیاران و بررسی‌هایی که ما روی کیس‌های مختلف انجام داده‌ایم، از طریق مشاوره و واپزیشکی که به‌صورت خودجوش انجام می‌دهیم، نشان می‌دهد که این موضوع یک پدیده مولتی فاکتوریال است.»

— اولین عامل خودکشی

در میان دستیاران فشار کاری است

امیری گفت: «اقدام به خودکشی در دستیاران پزشکی عوامل متعددی دارد؛ یکی از عوامل فشار کاری بسیار زیاد است. ساعت‌های کاری این افراد غیر منطقی است و گاهی به ۴۰۰ یا ۵۰۰ ساعت در ماه هم می‌رسد، همچنین فشار روانی که در مراحل مختلف سال‌های تحصیل این افراد وجود دارد، باعث ایجاد استرس مضاعف می‌شود. مسئولیت‌های سنگینی که در هر سطح از تحصیل به‌دوش آن‌ها می‌افتد در هر سال‌شدن می‌گیرد، به‌ویژه در سال‌های اول که حجم کاری بیشتری است.» امیری عنوان کرد: «دومین عامل مشکلات معیشتی دستیاران است. حقوق این افراد اخیراً افزایش یافته و طبق آخرین تغییرات، حقوق آن‌ها بین ۱۷ تا ۲۰ میلیون تومان است، اما این رقم برای زندگی در شهرهای بزرگ مانند تهران، اصفهان، شیراز و مشهد کافی نیست. هزینه‌های زندگی بسیار بالاست و خوابگاه‌های مناسب هم وجود ندارد. این شرایط باعث شده بسیاری از دستیاران از ادامه تحصیل در این شهرها منصرف شوند، حتی برخی از آن‌ها به دلیل مشکلات معیشتی به دنبال مهاجرت به شهرهای کوچک‌تر یا ترک تحصیل می‌روند.»

وی گفت: «سومین عامل، مشکلات شخصی و خانوادگی است. هر فرد ممکن است مشکلات شخصی یا خانوادگی خاص خود را داشته باشد که در برخی موارد به تشدید وضعیت روانی او می‌انجامد. همچنین افرادی که سابقه بیماری‌های روانی دارند در شرایط استرس‌زا و فشار کاری مشکلاتشان تشدید می‌شود. این‌ها دلایل عمده‌ای بودند که ما به آن‌ها رسیدیم.»

محسن سلیمانی

دانشجوی دکتری علوم ارتباطات دانشگاه تهران

شهر یوم‌راه سال ۱۴۰۳ که از پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان ارتباطات بین‌فرهنگی و عدالت زیست‌محیطی (مطالعه بهره‌برداری از آب در حوضه آبریز زاینده‌رود) در دانشگاه تهران دفاع می‌کردم، زاینده‌رود روزهای آرامی را تجربه می‌کرد. اما همان روزها می‌شد حدس زد که آتش زیر خاکستر، خصوصاً در استان اصفهان، در حال زنده شدن و شعله‌ور شدن است. حوضه آبریز زاینده‌رود که اتفاقات تلخی مانند شکستن و انفجار خط لوله انتقال آب به یزد، درگیری مردم محلی چهارمحال با کارکنان شرکت آب منطقه‌ای اصفهان و اعتراضات شهرستان کوهرنگ سرچشمه می‌گیرد و تا تالاب ۱۴۰۰ را تجربه کرده است، این روزها نیز درگیر تنش‌هایی نسبتاً جدی بین اصفهان و یزد شده است.

در چند روز اخیر، کشاورزان اصفهانی پس از مدت‌ها اعتراض به عدم تأمین حقابه کشاورزی در شرق اصفهان، بار دیگر با حمله به خط لوله انتقال آب به یزد، آن را قطع کرده‌اند. این اتفاق منجر به قطع آب در شهر یزد شد و بار دیگر ابعاد بحران را از سطح منطقه‌ای به سطح ملی کشاند.

قبل از ورود به بحث لازم است یادآور شوم تخصص من در حوزه ارتباطات عمدتاً از استان چهارمحال و شهرستان کوهرنگ سرچشمه می‌گیرد و تا تالاب گاوخونی ادامه دارد. چون این منطقه همیشه با کمبود آب مواجه بوده است (حتی از زمان شاه عباس صفوی)، چندین طرح انتقال آب برای اضافه کردن آورد رودخانه زاینده‌رود انجام شده است. مثلاً طرح‌های کوهرنگ یک و دو و چشمه لنگان موجود است و چند طرح ناتمام که بخش زیادی از اعتراضات به خاطر اجرا شدن یا نشدن آن‌هاست، مانند کوهرنگ سه و بهشت‌آباد.

— مبلغ دیه از بیمه دکتر محمدپور بیشتر بود

این فعال صنفی معتقد است مشکلات پزشکان جوان قابل حل است ولی بستگی به ورود وزارت بهداشت دارد: «چند نمونه از این مشکلات واقعاً قابل حلند. وزارت بهداشت متأسفانه وارد می‌شود، مثلاً یک دستور یا ابلاغیه برای تشکیل کمیته می‌دهد. در مورد غربالگری دستیاران از نظر سلامت روان، این مسئله واقعاً حلقه نهایی است. شما به حلقه آخر چسبیده‌اید، یعنی فشار کاری، مشکلات معیشتی، حقوق پایین، مسئولیت زیاد و این‌ها را رها کرده‌اید و سراغ موضوعی شخصی رفته‌اید که شاید اگر تست هم گرفته شود، ممکن است هیچ بیماری روانی آشکاری وجود نداشته باشد اما طبیعتاً در چنین شرایطی افراد به بیماری‌های روانی دچار می‌شوند.»

امیری درباره خودکشی محمدپور نیز تصریح می‌کند: «در مورد کیس خانم دکتر محمدپور تا جایی که اطلاعات داریم از طریق انجمن متخصصان زنان و مصاحبه‌هایی که انجام شده، مستندات نشان می‌دهد او دستیار سال آخر رشته زنان بود و آخرین کشیک خود را می‌گذرانند. بعد از آن متأسفانه دست به خودکشی زد. تا جایی که ما می‌دانیم یک پرونده قصور برای او وجود داشت. ظاهراً در سال دوم رزیدنتی او، طی یک زایمان، بچه‌ای با فالج مغزی به دنیا آمده و خانواده از پزشکان معالج، شامل او و اسدانش شکایت کرده‌اند. در نهایت تأیید شده که قصوری وجود داشته و درصد قصور بین این افراد به طور دقیق مشخص نیست، اما خانم دکتر محکوم به درصدی از قصور و پرداخت دیه شده بود.»

این جوان پزشک ادامه داد: «نگته دوم که بسیار حائز اهمیت است، این است که او به دلیل اینکه بیمه مسئولیت خود را داشته، حالا با توجه به اینکه اطلاعات کامل در دسترس نیست، مشخص نیست این بیمه از طرف بیمارستان (دانشگاه) بوده یا بیمه شخصی ایشان بوده است. اما اگر دانشگاه خانم محمدپور را بیمه کرده باشد، ظاهراً مبلغ دیه بیشتر از پوشش بیمه‌ای بوده و او باید مبلغی مازاد بر این پوشش پرداخت می‌کرد. این مبلغ اضافی، احتمالاً ۴۰۰ تا ۵۰۰ میلیون تومان بوده که برای فردی که شاید در یک سال حتی ۲۰۰ میلیون تومان هم حقوق نگرفته باشد، مبلغ بسیار هنگفتی است. طبیعتاً پرداخت چنین مبلغی برای او بسیار استرس‌زا بوده است.»

— دستiاری شغل است یا دانشجویی؟ تکلیف را روشن کنید

این پزشک جوان معتقد است در مورد روند دادرسی پرونده و اینکه آیا این روند می‌توانست به شکل دیگری باشد یا خیر، این‌ها هم سؤالاتی است که باید بررسی شود. «این موضوع نکات بسیار مهمی دارد. یکی از این نکات این است که همان‌طور که می‌دانید، سؤال همیشگی ما این است که آیا دستیار تخصصی شغل است یا دانشجویی؟ اگر این فرد به‌عنوان دانشجوی شناخته می‌شود، پس چطور ممکن است که ایشان به قصور دچار شده باشد و محکوم به پرداخت دیه شود؟ در عین حال ایشان باید ۴۰۰ تا ۵۰۰ ساعت کار تخصصی انجام دهد. یعنی باید زایمان انجام دهد، سزارین انجام دهد، عمل‌های مختلف انجام دهد. اگر دانشجویست، پس چرا باید چنین مسئولیتی‌هایی بر دوش او باشد؟ اگر بالاخره او نیروی کار است، وضعیت بیمه مسئولیتشان چه می‌شود؟ او باید طبق ماده ۸۷ قانون خدمات کشوری ۴۴ ساعت در هفته کار کند و دولت باید مطابق این قانون این سساعات کاری را تنظیم کند. حالا با اضافه‌کاری و شرایطی که ممکن است پیش بیاید، ساعات کاری می‌تواند بیشتر از این مقدار باشد. سؤال این است که آیا این‌ها را به هم گره‌ده‌اند و به این شکل کار کردن درست است؟ اگر او در حال حاضر دانشجوی بوده، آیا می‌توانیم بگوییم که ایشان نیروی کار نبوده است؟ اگر نیروی کار بوده، باید طبق قانون کار برای سساعت کاری، حقوق، مزایا، عیدی و اضافه‌کاری و بیمه، حقوق مشخصی دریافت کند.»

— رزیدنتی ساعت کاری و مزایای مشخصی ندارد

امیری ادامه داد: «در کشوری مانند آلمان، دستیار تخصصی یک ساعت موظفی ماهانه دارد که به‌ازای آن مرخصی مشخصی هم دریافت می‌کند، همچنین بابت هر شیفت اضافه‌ای که باید انجام دهد، مبلغ اضافی دریافت می‌کند، مثلاً شیفت شب. از دستیاران، بیمه و مالیات کسر می‌شود و برای هر ساعت اضافه‌کاری که نیاز به کار بیشتر داشته باشند، مبلغ اضافی به آن‌ها پرداخت می‌شود یا آن ساعت به‌صورت پرخصی به ایشان داده می‌شود. این طور است که به‌طور شفاف، حقوق و مزایای ایشان مشخص است و به‌ازای هر ساعت اضافه‌کاری جبران می‌شود.» وی گفت: «در کشور ما متأسفانه رزیدنتی نه ساعت کاری مشخص است، نه مزایا مشخص است، و هیچ چیزی به‌درستی تنظیم نشده است. متأسفانه نیروی کار

دستیاران تخصصی ذیل قانون کار قرار ندارد. هر بار که اتفاق تلخی رخ می‌دهد، مجبوریم مکرراً این موضوعات را مطرح کنیم و نمی‌دانیم که آیا در نهایت اقدامی در این زمینه انجام می‌شود یا خیر.»

— حل مشکل دوره دستiاری نیاز به اراده وزارت بهداشت دارد

امیری معتقد است کلیت موضوع این است که وزارت بهداشت می‌تواند تکلیف دوره رزیدنتی یا همان دستiاری را مشخص کند. «روشن شدن تکلیف دوره دستiاری می‌تواند با تعیین وضعیت شغلی دستیاران انجام شود. اگر آن‌ها شغل دارند، باید ساعت کاری، مزایا و بیمه آن‌ها مطابق قانون کار باشد. اگر دانشجویند باید وضعیت آن‌ها به‌عنوان دانشجوی روشن شود، همچنین ادامه غربالگری روان‌پزشکی دستیاران منطقی است، اما تا زمانی که مشکلات معیشتی و فشار کاری حل نشود، همچنان این حلقه‌های ابتدایی که عرض کردم وجود دارند و ممکن است حوادث تلخ و شوک‌های دیگری به جامعه وارد کنیم.»

امیری همچنین اشاره می‌کند در مجلس بحث‌هایی سال گذشته در مورد شغل شدن دستیاران مطرح شد که این موضوع به دلیل برخی مشکلات قانونی، نیاز به اصلاحات دارد اما در هر صورت مسئولیت این موضوع به‌طور مستقیم به عهده وزارت بهداشت است و در نهایت وزارتخانه باید اراده‌ای جدی برای حل این موضوع داشته باشد.

این پزشک جوان عنوان می‌کند: «حل این مشکل هم کار خاصی نیست، یعنی اگر یک کارگروه تشکیل و مطالعات تطبیقی انجام شود، می‌توان به راه‌حل‌های مشخص رسید. این موضوع اصلاً جدید نیست و دستیاران تخصصی در بسیاری از کشورها وجود دارند. از آمریکا گرفته تا کشورهای اروپایی پیشرفته و غیر پیشرفته، همه با این پدیده مواجهند و نحوه برخوردشان با این موضوع کاملاً مشخص است. نحوه پذیرش و اجرای آن نیز روشن است. شما می‌توانید با انجام یک مطالعه علمی و جمع‌آوری مستندات، به یک تصمیم منطقی برسید و بگویید که آقا من یک تعریف مشخص از این وضعیت ارائه می‌کنم، آن را به مجلس می‌برم، تصویب می‌کنم و از این به بعد آن را به‌طور رسمی اجرا می‌کنم. این تصمیم شامل مواردی مانند حق الزحمه، ساعات کاری، بیمه، مالیات و سایر مسائل مرتبط است که باید به‌طور شفاف و مشخص تعریف شوند.»

پروژه‌های انتقال آب و انعکاس افکار عمومی در رسانه

که در بعضی مناطق بین دو روستا یا فاصله چندصد متر تفاوت ۱۸۰ درجه‌ای دیدگاه وجود دارد اما این نظرات را می‌توان به عنوان برابند کلی نظرات استان تصور کرد.

تمام ادعاهای مذکور بخش بسیار کوچکی از چالش‌های موجود در حوضه زاینده‌رود است. ادعاهایی که هر دو طرف شاهد آماری و تاریخی نیز برای حرف خود دارند. بحث‌هایی بی‌پایان که فقط و فقط تکیه نم و نفرت را بین مردم این حوضه آبریز کاشته است و در اعتراضات ثمره آن را درو می‌کند. پس در اینجا می‌توان نتیجه‌گیری کرد که ما با چند مشکل اساسی مواجهیم. ۱. در این مسئله مردم روبه‌روی هم قرار گرفتند و به وضوح دارند حس نفرت را ذخیره و مصرف می‌کنند. برای حل این مسئله باید یک هویت مشترک در کل حوضه زاینده‌رود ساخته شود به صورتی که نفع اصفهانی در گرو منفعت چهارمحالی باشد. الان مردم این استان‌ها فکر می‌کنند استفاده استان دیگر از آب به معنی پامبال شدن حق خودشان است. تا موقعی که مردم این استان‌ها حل شدن مسئله را به نفع خودشان ندانند نمی‌شود حتی قدمی به سمت حل کردن مسئله حرکت کرد. برای این هم باید مردم بتوانند با یکدیگر بدون تش و نفرت حرف بزنند در حالی که الان مردم این چهار استان گورشی برای شنیدن حرف دیگری ندارند، چون فکر می‌کنند دیگری در حال پامبال کردن حق آنهاست.

۲. برای ایجاد شرایط گفت‌وگوی صحیح و ساخت هویت مشترک در حوضه زاینده‌رود باید وزارت نیرو به عنوان نهاد حکمران آب آمار شفاف و واقعی به مردم ارائه دهد تا در طول زمان زمینه شایعات و اطلاعات غلط در افکار عمومی برچیده شود. نوعی از اطلاع‌رسانی در بازه‌های زمانی کوتاه‌مدت و با استفاده از ابزارهای چندرسانه‌ای که صحت اطلاعات را افزایش دهد. یکی از ادراکات مردم در هر چهار استان این است که وزارت نیرو به نفع دیگری آمارسازی می‌کند. از این نکته نیز نباید غافل شد که سود عده‌ای در این استست که این مسئله حل نشود و بتوانند به دلالتی نفرت ادامه بدهند. در برابر این گروه وزارت نیرو به عنوان متولی آب باید زود به زود آمار دقیق از منابع و مصارف منتشر کند تا سر مایه اجتماعی اقدامات اصلاحی بعدی در حوضته بیش‌ر و همراهی مردمی بیشتری کسب شود. انتشار آمار در طول زمان نهادهای دخیل را نیز مجبور خواهد کرد اقداماتی را انجام دهند که از طرف ذی‌نفعان مختلف عادلانه برداشت شود.

از این جهت که منابع دیگران توسعه پیدا کرده‌اند (مثلاً سنگ‌آهن یزد یا آب چهارمحال).

چهارمحالی‌ها معتقدند عدالت زیست‌محیطی در حقشان رعایت نشده است. یعنی آن‌ها سختی تولید آب (سرما و سیل و...) را تحمل می‌کنند، اما منفعت آب به پایین‌دست (اصفهان) می‌رسد. چهارمحالی‌ها معتقدند آب حق انسانی و طبیعی آن‌هاست و اولویت استفاده هم باید برای توسعه چهارمحال باشد. طبیعتاً یک چهارمحالی باید با اهم استدلال‌های اصفهانی‌ها مخالف باشد. مثلاً در جواب فروشنست اصفهان بگوید فروشنت دروغ است و به خاطر مترو اصفهان است و در جواب اتهام کشاورزی و بندهای متعدد در بالادست هم به برنج و هندوانه کاشتن اصفهان‌ها اشاره کند.

درنهایت، اصفهانی‌ها آب را حق تاریخی، قانونی، شرعی، جمعیتی و محیط‌زیستی خودشان می‌دانند. قانونی و شرعی چون سند خرید آب کوهرنگ و طومار شیخ‌بهایی را دارند. جمعیتی چون جمعیت خوزستانی و چهارمحالی در اصفهان کار و زندگی می‌کنند. تاریخی چون آثار تاریخی در حال فرونشست هستند و محیط‌زیستی چون تالاب گاوخونی نابود شده و گرد و غبار همه جا را فرا خواهد گرفت.

پس از توضیح خلاصه‌ه بسیاری کوتاهی‌ای از ذهنیت مردم هر چهار استان نسبت به بحران زاینده‌رود می‌توان این‌گونه استنتاج کرد که نقاط اختلاف بین مردم و افکار عمومی این چهار استان بسیار زیاد است. به طور مثال استان چهارمحال و خوزستان به کشاورزی آب‌بسر و کم‌بازده اصفهان اشاره می‌کنند و در مقابل اصفهانی‌ها به کشت بی‌بازده چهارمحالی‌ها در کوه‌ها یا پمپ‌های آب اشاره می‌کنند و مسئله برداشت بی‌رویه در بالادست و هزار سدبند را مطرح می‌کنند. در مثالی دیگر اصفهانی‌ها با انتقال آب از مبدأ اصفهان (مثلاً به یزد) مشکل دارند اما با طرح‌های انتقال آب به استان خودشان (مانند کوهرنگ) مشکلی ندارند و این مسئله در به‌ار چهارمحالی‌ها نیز صدق می‌کند. یا در مثال برنک‌زار دیگری افکار عمومی خوزستان و چهارمحال به مصرف بالای آب صنایع مانند فولاد اعتراض می‌کنند اما اصفهانی‌ها معتقدند فولاد از پساب شهرهای اطراف استفاده می‌کند و به آب زاینده‌رود کاری ندارد. البته لازم به ذکر است هر استان دیدگاه واحد و یکسانی ندارد تا جایی